

قرآن و تحول تربیتی در روابط بین الملل

□ عبدالله انصاری *

چکیده

قرآن کتابی است که انسان را به سوی تکامل و سعادت ابدی راهنمایی می‌کند و چشمه جوشان هدایت که هر آن تشنگان علم را سیراب نموده و در عرصه‌های گوناگون دانش طرح نو در می‌اندازد. تربیت سیاسی از عرصه‌هایی است که نیازمند تحول و دیگ‌رگونی می‌باشد. مقاله حاضر در نظر دارد به با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی و توصیفی به مطالعه و بررسی دیدگاه تربیتی قرآن به روابط بین الملل بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قرآن با ارائه الگوی تربیتی در راستای تربیت مسلمانان اقدام به معرفی استانداردهایی تعاملی چون دفاع از مظلوم، نفی نژاد پرستی و رفتار مسالمت‌آمیز با ملل دیگر همراه با رد سلطه و قیمومیت کفار از سوی پیروانش و عدم تسامح و تساهل در اصول دین بر حفظ هویت جامعه اسلامی نموده و نیز به پرهیز از خشونت، بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی و توجه به امور معنوی جامعه می‌کند. نوشتار پیش‌رو در صدد معرفی آموزه‌های قرآنی در روابط بین الملل بوده و تلاش دارد برای تربیت انسان سیاسی، نگاه قرآن را جویا شده آن را برای اسلام پژوهان تبیین نماید. **کلیدواژه‌ها:** قرآن، تربیت، تحول تربیتی، روابط بین الملل، الگوی تربیتی.

* . طلبه مقطع دکتری قرآن و علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

از بارزترین ویژگی‌های نظام خلقت از جمله انسان‌ها تنوع و گوناگونی است که تفاوت نوع نگاه، سطح فکر و نحوه و میزان درک افراد از امور و پدیده‌ها را باعث می‌شود و جوامع مختلف با حاکمیت‌های مخصوص خود را آن شکل دهد که شرایط تاریخی و موقعیت‌های جغرافیایی نیز در آن‌ها نقش برجسته‌ای دارند. براین اساس، هر جامعه‌ای دارای نگرش‌ها، باورها و اعتقادهای ویژه خود است که نظام سیاسی متناسب با آن جامعه شکل می‌دهد و در چهارچوب آن عمل می‌کند. بدیهی است که این تفاوت‌ها، تفاوت منافع و خواسته‌ها و چه بسا گاهی تضاد و تعارض منافع را موجب می‌شود که باید به نحو مقتضی و عادلانه فیصله شود تا امور جوامع بشری به شکل دلخواه و مناسب پیش برود. همین تفاوت‌ها و خط‌کش‌ها مسئله روابط بین الملل را پدید آورده‌اند که تنها در سایه حکومت به عنوان نهاد برقرار کننده نظم اجتماعی و مجری قانون جهت جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی، ایجاد عدالت، امنیت و... برای تمام افراد جامعه تحقق پذیر است. نظام اسلامی نیز برای رسیدن به اهداف عالیه انبیا و شریعت اسلام همانند اقامه قسط و عدل، آزادی، حاکمیت مستضعفان اجرای فرامین و حدود الهی را تنها در سایه تشکیل حکومت ضروری می‌داند. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸، ۲۹).

از آنجا که انسان موجودی است اجتماعی و دارای نیازهای گوناگون غریزی، فطری و عقلانی که آن‌ها جز با ایجاد رابطه با دیگران امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، نیازهای گوناگون بشر زمینه‌ساز تعامل و ارتباط جوامع انسانی و ابزاری برای تامین نیازهای مختلف و دستیابی به توسعه اجتماعی و فرهنگی است.

از آنجا که نیازها تنها ابزار ارتباط، تعامل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در جوامع انسانی است؛ قرآن کریم نیز ارتباط با دیگر ملت‌ها را بر اساس اصولی نظیر اصل برقراری ارتباط با گفتار نیک؛ اصل برقراری ارتباط با گفتار نرم، عدم اهانت به ارزش‌های دیگر ملت‌ها، ایجاد روابط سیاسی در سایه حکمت و برهان، تنظیم و پیروانش را به پیروی از آنها تشویق کرده و از این رهگذر زمینه ارتباط مسلمانان با دیگر ملت‌ها و جوامع را فراهم نمود.

- آنچه در این جستار مورد بررسی قرار می‌گیرد نقش قرآن در تحول تربیتی مسلمانان در روابط بین‌الملل است و تلاش می‌کند نظر به آن به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.
۱. با توجه به آموزه‌های قرآنی، قرآن چه نقشی می‌تواند در روابط بین‌الملل ایفا نماید؟
 ۲. تحول تربیتی روابط بین‌الملل با توجه به آموزه‌های قرآنی بر چه مبنایی استوار است؟
 ۳. روابط بین‌الملل قرآنی از چه اصول و روشهایی برخوردار است؟
 ۴. روابط بین‌الملل از منظر قرآن کریم دارای چه فرایندی است؟

مبانی تربیت اسلامی

برای روشن شدن تربیت و تحول آن در روابط بین‌الملل لازم است پیشاپیش مباحث بنیادین و پایه‌ای در تربیت اسلامی بیان شود.

۱. توحید محوری

به گواهی تاریخ و مستندات تاریخی تا قبل از ظهور اسلام در حجاز حکومت و دولتی که به زندگی و روابط اجتماعی نظم نظم و نسق دهد وجود نداشته و مردم به صورت ارباب رعیت زندگی می‌کردند و از حاکم و حکومت خبری نبود (گوستاولوبون: ۹۶/۱۳۱۸). با پیدایش اسلام، قرآن کریم افزون بر اینکه اصل حکومت را برای جامعه بشری امر ضروری می‌دانست؛ با تعالیم حیات‌بخش خویش در راستای اداره اجتماع و تحول تربیتی جامعه اسلامی شاخص‌ها و اصول بنیادینی را با محوریت "ولایت خدا، پیامبر و اولی الامر" در تشکیل حاکمیت بنیاد نهاد:

۱. نفی برتری ذاتی: با توجه به میل طبیعی انسان به برتری جویی، در طول تاریخ برخی از گروه‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانستند (یهود و نصارا خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی می‌کردند (مانده: ۱۸)). قرآن با تعالیم خویش با چنین اندیشه‌ای مبارزه کرد و در صدد اصلاح پیروان خویش برآمد؛ زیرا قرآن منشأ خلقت انسان‌ها را مساوی دانسته و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» او است که شما را از يك تن ایجاد کرد ... (انعام/ ۲۸).

۲. نفی نظریه استعلا: فرعون صفتانی در هر عصری وجود داشته و معتقد بودند که عامل حکومت بر مردم استعلا بر آنان به هر نحو ممکن است. قرآن در نفی این اندیشه می‌فرماید: خانه آخرت را به

کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی کنند و سرانجام از آن متقین است (قصص: ۸۳).

۳. نفی حاکمیت غیر خدا: قرآن ضمن پذیرش ضرورت حکومت در جامعه و نفی تفکر آنارشیزم، حق حاکمیت غیر خدا بر جامعه بشری را به صورت مستقلانه نفی می‌کند و برای هیچ انسانی بالاصاله حق حاکمیت بر غیر قائل نیست؛ زیرا اعمال حاکمیت با ایجاد محدودیت فراوان برای افراد بشر همراه است و همه افراد نسبت به یکدیگر مساوی هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد.

۴. حاکمیت مختص خداوند: قرآن کریم همان‌گونه که حاکمیت غیر خدا را در جلوه‌های مختلفش به نحو استقلالی مطلقاً نفی می‌کند، حاکمیت انحصاری و بالاصاله را برای خداوند در عرصه‌های تکوینی و تشریعی اثبات می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و دستور داده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید (یوسف: ۴۰) و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ حکم نیست مگر از برای خدا (انعام/ ۵۷).

در آیه فوق، کار برد استثنا بعد از نفی، حصر را می‌رساند تا بدین وسیله نفی جنس استفاده شود. بدین معنا که از جنس حکم، هیچ چیز برای غیر خدا نیست و حکم تنها به دست خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۷/ ۱۱۴).

سید قطب نیز ولایت پیامبر (ص) را ولایت عامه‌ای می‌داند که برنامه زندگی را به صورت کامل، شامل می‌گردد و معتقد است امور مؤمنان به پیامبر (ص) واگذار شده و آنان حق ندارند چیزی را بخواهند مگر آن که پیامبر (ص) آن را در پرتو وحی بر می‌گزیند که افکار و احساسات ایشان را نیز در بر می‌گیرد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۵/ ۲۸۲۸).

۲. خشونت‌گریزی

حکومت اسلامی در سایه حاکمیت پر مهر پیامبر (ص) بر مبنای محبت به مردم پایه‌ریزی شده است زیرا مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی آموزش و فراهم نمودن بستر تکامل و تعالی انسان‌هاست. ارتقای بینش‌ها مقوله‌ای است تنها در فضای آرام و عقلانی امکان‌پذیر است. همان‌گونه که اندیشه سیاسی اسلام اخلاق مدار و ارزش محور است و خشونت ضد اخلاق تلقی می‌شود. چنانچه از

اساسی ترین ویژگی حکومت اسلامی عدالت محوری است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۰-۹۷). این نکته را نیز باید یادآور شد که در اسلام قدرت و حکومت ابزاری برای تحقق ارزش های والای الهی، اخلاقی، عدالت و حق است و خود اصالتی ندارد (شیخ مفید: ۲۴۷).

قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره نموده و راز موفقیت پیامبر گرامی اسلام را در مسیر برداشتن موانع جدی را ویژگی نرم خوئی آن حضرت می داند: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَكُنْ فُطْرًا غَلِيظًا الْقَلْبُ لَا نَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ ای پیامبر به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرم خوئی و مهربانی کردی و اگر درشت خو و سخت دل بودی قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند (آل عمران/ ۱۵۹).

علامه طباطبایی می نویسد:

فَظٌّ به معنای جفاکار بی رحم است و غلیظ بودن قلب کنایه از نداشتن رأفت و رِقَّت قلب می باشد. [سپس در تفسیر آیه می نویسد]: خداوند هر جا که مناسبت داشته از مردم به دلیل نافرمانی هایشان اعراض کرده است. یکی از آن موارد همین آیه است که نوعی اعتراض مردم بر رسول خدا به سبب اندوه از کشته شدن دوستانشان بوده که به جهت همین اندوه بر رسول خدا خرده گرفته، گفتند: تو باعث کشته شدن دوستان ما و مستأصل شدن ما گردیده ای. لذا خداوند از سخن گفتن با آنان اعراض کرده و خطاب به پیامبر (ص) فرمود: فَمَا رَحْمَةً ... سپس می فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ در ادامه آیه سیره رسول خدا را امضا کرده است چون آن حضرت قبلاً هم جفای مردم را با نرم خوئی و عفو و مغفرت مقابله کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۴).

رشید رضا هم می نویسد: این آیات پس از تَمَرّد عده ای با دستور پیامبر (ص) در جنگ اُحُد و شکست مسلمانان و مجروح شدن آن حضرت نازل شدند. در چنین شرایطی قرآن به پیامبر (ص) سفارش می کند که با مسلمانان با ملاطفت برخورد نماید و حتی آنها را ببخشد (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴/۱۹۸).

۳. عدالت گستری

چنانچه بیان شد حق محوری و عدالت خواهی یکی از مشخصه های بارز اندیشه سیاسی اسلام و اهداف مسلم در عرصه نظام بین الملل محسوب می شوند. تحقق این دو هدف بنیادین منوط به

خواست و اراده مردم جامعه و بازیگران بین المللی است؛ مردم و بازیگران باید طالب عدالت باشند و در راه آن تلاش کنند تا به دست آید اگر آنها به هر دلیل خواهان عدالت نباشند نمی توان آنان را مجبور کرد که به عدالت تن دهند یا حق را در میان خود بر قرار سازند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۴).

برپایی عدالت و حکم به حق از اموری اند که بدون تربیت و آموزش امکان پذیر نیست؛ زیرا اقامه عدالت علیه خود یا اقارب و هواخواهان امری بسیار دشوار و مشکل است مگر اینکه تربیت و تزکیه شده باشد. چنانکه قرآن کریم نیز به این مهم اشاره می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن سخت بکوشید و برای خدا گواهی دهید؛ هرچند گواه شما به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندان نزدیکتان باشد. اگر آن کسی که در حق او شهادت می دهید توانگر یا تهیدست باشد، توانگری و تهیدستی او شما را از شهادت حق باز ندارد که خدا به رعایت حال آنان از شما سزاوارتر است. پس از هوای خویش پیروی نکنید (نساء/ ۱۳۵).

بنابر نظر دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن انسان باید به حق و عدالت شهادت دهد نه مطابق امیال و غرایز شخصی. چنانچه علامه فضل الله اظهار می دارد: انسان به دلیل مصلحت خودش نباید در شهادت خلاف بگوید؛ زیرا مصلحت عدالت که همراه با رضای الهی است مقدم بر مصلحت خویش و نزدیکان خواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۰۲).

سید قطب نیز می نویسد: این آیه به مسلمانان می آموزد که برای خداوند به عدالتی اقدام می کنند که از هرگونه عاطفه، هوا و هوس، مصلحت اندیشی پاک باشد؛ خواه این مصلحت جویی گروهی، ملی و یا دولتی باشد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۲/ ۷۷۴).

از نظر رشید رضا: در اینجا امر به عدالت، عمومیت دارد؛ زیرا عدالت موجب حفظ نظام و پایداری اجتماع می گردد، به همین جهت شهادت دادن باید برای رضای خدا باشد؛ هرچند به ضرر انسان، والدین و نزدیکان باشد؛ زیرا اجرای عدالت و حق بر حقوق شخصی و نزدیکان مقدم است و حمایت از نزدیکان در دوره جاهلیت مرسوم بود (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۵۶).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است (مائده: ۸).

در آیه دیگر آمده است که همه انبیاء الهی مامور با اقامه قسط و عدالت و احیای این بین همه اند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما پیامبران خود را با دلایل روش فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید/ ۲۵)

همچنین می‌فرماید: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» مامورم بین شما به عدالت و داد رفتار کنم (شوری/ ۱۵).

حضرت امام علی (ع) در نامه که به محمد بن ابی‌بکر نوشت رعایت عدالت را نسبت به همگان مورد سفارش قرار داد و فرمود:

بال‌های محبت را برای آن‌ها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار! چهره خویش را برای آن‌ها گشاده دار و تساوی در بین آن‌ها حتی در نگاه‌هایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی‌بدیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مایوس نشوند (نهج البلاغه: نامه ۲۸).

۴. توجه به مستمندان

از دستورات اجتماعی قرآن به مسلمانان به ویژه حاکمان، لزوم به توجه به سرنوشت فقرا و مساکین است. پیامبر (ص) به عنوان رهبر و زعیم جامعه اسلامی دستور دارد تا هم‌نشینی فقرا را به دلیل جلب رضایت ثروت‌مندان ترک نکند و آن‌ها را از خویش نراند:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ مبدا به درخواست کفرپیشگان توانگر، مؤمنان تهیدستی را که هر صبح و عصر خدا را می‌خوانند و قرب او را می‌جویند از خود برانی، نه چیزی از حساب اعمال آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب اعمال تو بر عهده آنان است که

بخواهی آنان را از خود برانی اگر چنین کنی از ستمگران خواهی شد (انعام/ ۵۲).
وقتی خداوند (ص) اجازه طرد فقرا را به پیامبر نمی دهد چگونه ممکن است که برای افراد پایین تر از
آن حضرت مانند امراء و قضات یا غیر آنها هرگز چنین حقی قائل نخواهد شد (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/
۴۴۳). از این رو مطابق آموزه های تربیتی اسلام در روابط سیاسی توجه به نیازمندان شرط است و نباید
بدان بی توجهی شود.

۵. دعوت به اسلام

اولین وظیفه دینی هر پیامبری از برگزیده شدن، «دعوت» به دین است. پیامبر گرامی اسلام نیز با
توجه این اصل ابتدا براساس فرمان الهی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/ ۲۶) خویشاوندان و نزدیکان
خود را سه سال مخفیانه به اسلام دعوت نمود. بعد از اعلان نیز جوهره اصلی رفتار سیاسی پیامبر
محسوب می شد. بنابراین، رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست
خارجی پیامبر به شمار می آید. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الأنبیاء/ ۱۰۷)؛ «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ» (ص/ ۸۷) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/ ۱) گواه بر
این است که دعوت از عناصر برجسته حوزه سیاست خارجی پیامبر جهت تبلیغ دین می باشد.
خداوند در باره چگونگی دعوت به اسلام به پیامبر چنین دستور می دهد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) که حکمت به معنای علم،
دانش، منطق و استدلال است. سیاست مبتنی بر حکمت مخالفان و دشمنان را به فکر و اندیشه واداشته
و در نهایت موجب تحریک و بیدار شدن عقول خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام در تمامی مراحل ۱۸۵ گانه خود از جمله دعوت در مکه و مدینه و نیز پادشاهان
ایران، روم و... از این منطق بهره گرفته اند. نامه ها و فرستادگان پیامبر به قبائل و کشورهای مختلف، به
وضوح نشان از دعوت به دین اسلام با ملاطفت، رحمت، مهربانی به مصلحت اسلام می باشد. این
رفتار مستند به آیاتی از جمله:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ - فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/ ۶) که ابوجهل به پیامبر
گفته بود که به مسلمان یادآور شوند که از دشنام به بت دست بردارند و گرنه نیز خدای شما را دشنام

می‌دهیم (ابن هشام ۱۳۴۸ق: ۱/ ۱۲۴).

استفاده از نقاط مشترک در دعوت پیامبر اسلام دیده می‌شود. در انعقاد میثاق مدینه از عنصر مشترکی به نام جامعه مدینه استفاده کرد و ارتباط میان اهالی مدینه بنیاد نهاد و امت واحده را تاسیس نمود (منتظری، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۷۱۱).

بهره‌گیری از نقاط مشترک در نامه‌نگاری به سران کشورهای غیر مسلمان دیده می‌شود که مستند به آیه مبارکه ۶۴ آل عمران است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». این روش رفتاری پیامبر در نامه به اسقف رم دیده می‌شود: «سلام علی من آمن: أما علی أثر ذلك فإن عیسی بن مریم روح الله ألقاها إلى مریم الزکیة، وانی أومن بالله، و ما أنزل إلینا، و ما أنزل إلى إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط، و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون، و السلام علی من اتبع الهدی؛ درود بر آنکه ایمان آورد: همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند آن بر مریم پاک القافر مود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل کرده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگار یکتا اعطا شده است ایمان دارم» (احمدی میانجی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

شیوه رفتاری پیامبر در اعلام و ابلاغ دین، مبتنی بر آیات قرآنی، موجب رشد سریع اسلام شد و در کمتر از نیم قرن جایگاه اصلی خود را در میان ادیان بزرگ الهی دریابد. بدیهی است که چنین رفتارهایی همیشه در میان سران و پادشاهان کشورها و قبائل جا باز نمی‌کرد و بر مزاق آن‌ها خوش نمی‌آمد از این رو عناد آنان را بر می‌انگیخت و به سبب کارشکنی موثر واقع نمی‌شد کفار وجود اسلام را بر نمی‌تابیدند و آن را ضرر خود می‌پنداشتند با نبرد مسلحانه و توطئه در صدد ضربه زدن به مسلمانان برمی‌آمدند در این صورت، پیامبر برای دفاع ضرورتاً دست به اقدامات نظامی می‌زد که در اسلام از آن به جهاد تعبیر می‌گردد.

جهاد در راه خدا فلسفه متعددی دارد؛ مانند حاکمیت دین، حمایت از مظلومان، رفع فتنه جلوگیری از فساد، تجهیز قوا با انگیزه ایجاد بازدارندگی ... است که حاکمان باید بدان توجه نمایند. این هدف را قرآن بیان می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛ و با ایشان کارزار کنید تا به کلی

فتنه ریشه‌کن شود و دین از آن خدا گردد ... (بقره/ ۱۹۳).

علامه طباطبایی فتنه در لسان این آیه را به معنای شرک می‌داند به این صورت که بتی را برای خود اتخاذ کرده و آن را پرستند آن‌طور که مشرکان مکه مردم را وادار به آن می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/ ۶۳).

برخی نیز آن را فتنه مشرکان در دین معرفی می‌کند: فتنه مشرکان نسبت به دین بود که با انواع فشارها اعم از تهدید، شکنجه، فریب دادن، بیرون کردن مسلمانان از وطن و... همراه بود و فتنه‌گری نسبت به دین در نظر اسلام بدتر از کشتن خود مسلمانان است: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴/ ۷۸) و نیز «این فشارهای مشرکان بر سر راه ایجاد جامعه اسلامی از جهت اخلاقی، روحی و روش زندگی اسلامی مانع بود؛ زیرا زمینه انحراف از حق را فراهم می‌کرد» (همان: ۷۹). رشیدرضا نیز فتنه را ایجاد انحراف در اعتقادات مردم ذکر می‌کند:

مراد از فتنه ایجاد مانع نسبت به دین مسلمانان بود از طریق اذیت، شکنجه، اخراج از وطن و مصادره اموال آنان که این موارد بدتر از کشتن آنان است؛ زیرا هیچ مصیبتی بر انسان سخت‌تر از آزار و اذیت او نسبت به اعتقاداتش نیست، اعتقاداتی که به وسیله عقل آن را دریافت کرده و عامل سعادت اوست (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۱۰).

راهکارهای قرآنی تحول تربیتی در روابط بین‌الملل

با توجه به مبانی پیش‌گفته نقش بی‌بدیل قرآن در تحول آفرینی تربیتی مسلمانان در روابط بین‌الملل پرداخته و این مهم در چند مورد، ارزیابی می‌شود:

۱. ارتباط مسالمت‌آمیز

با ظهور اسلام و در سایه آموزه‌های آن، روحیه رفق و مدارا با دیگر ملت‌ها در میان مسلمانان تقویت گردید؛ زیرا قرآن به پیروان خویش آموخت:

۱/۱. خوش‌رفتاری: با مردم (از هر دین و مذهبی) به زبان خوش سخن بگویند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳). همان‌گونه امام خمینی می‌فرماید: «اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه عالم روابط داشته باشد» (امام خمینی، ۱۹، ۴۱۳). «ما با همه ملت‌های عالم می‌

خواهیم دوست باشیم ... می خواهیم که روابط حسنه، با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم. مگر اینکه دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم بکنند» (همان، ۱۱، ۱۵۳).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: «این تعبیر کنایه از حُسن معاشرت با مردم است. چه کافر باشند چه مسلمان» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۱).

۲/۱. نوع دوستی: قرآن دوستی مؤمنان با مسیحیان غیر متکبر و معتدل و عادل را مطلوب می داند (مأذنه: ۸۲) و ابراز امیدواری می کند که میان مسلمانان و دشمنان آنان دوستی پدید آید (ممتحنه: ۷). از آنجا که ملل دیگر نیز دشمن مسلمانان نیستند ارتباط توأم با مروت و محبت آنان تر خواهد بود. حضرت علی (ع) نیز به مالک اشتر توصیه می کند: «(باید قلب خود را از محبت نسبت به مردم سرشار نمایی، مردمی که یا برادران دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو هستند)» (نهج البلاغه) (نامه: ۵۳) در اینجا حضرت علی (ع) محبت به همه افراد بشر از هر مذهب و ملتی را توصیه می نماید.

۳/۱. مدارا: قرآن خشونت را نفی می کند و به عفو و چشم پوشی حتی نسبت به کفار حسود و پیمان شکن فرمان می دهد (بقره: ۱۰۹؛ ۱۳)؛ زیرا اندیشه سیاسی اسلام از جهاتی با خشونت در تضاد است. علی (ع) نیز در نهج البلاغه هدف قدرت و حکومت در اسلام را آموزش مردم و فراهم کردن زمینه تکامل و تعالی انسان ها و توزیع درست بیت المال ذکر می کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵). بنابراین مردم و حاکمان باید در صدد تحقق عدالت باشند و اگر جامعه پذیرای عدالت نباشد نباید آنان را مجبور به پذیرش کرد؛ زیرا خشونت از مصادیق فساد است.

علی (ع) در جایی دیگر فرمود: «من می دانم چگونه شما را می توان به راه اصلاح آورد تنها چیزی که می تواند شما را اصلاح کند زور و شمشیر است؛ ولی من برای اصلاح شما خودم را دچار فساد نمی کنم» (مفید، بی تا: ۲۷۳).

آیات جهاد در قرآن نیز با توجه به قیدها و شرط های متعددی که برای جهاد بیان می کند اقدامات را در حد بازدارندگی و مقابله به مثل اجازه می دهد.

۴/۱. گفتگو اصلی ترین شیوه حل مسائل: قرآن کریم گفت و گو را اصلی ترین شیوه حل مسائل و

رفع خصومت‌ها می‌داند. خداوند در موارد متعدد به گفت‌وگوی انبیا با مخالفانشان اشاره می‌نماید: (اعراف/ ۵۹ و ۶۴) و (شعراء/ ۱۰۵ و ۱۲۴) و (انعام/ ۴ و ۸۳). به پیامبر اسلام نیز امر می‌کند که با بت‌پرستان و دشمنانش شیوه گفت‌وگو را در پیش گیرد: «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵).

اساس حرکت و اقدام پیامبر اسلام (ص) از آغاز بعثت، گفتگو بود. حضرت دعوت خودش را با گفتگو و استدلال آغاز کرد، (غضبان، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۰۷ و ۱۳۸-۱۳۵) و هنگامی که در مکه، بت پرستان و مخالفانش با اقدامات خشونت آمیز امکان هرگونه گفتگو را سلب کردند، مکه را ترک گفت و به شهر دیگری که زمینه مناسب تری برای گفتگو داشت، رفت (همدانی، ۱۳۵۹: ۲۶۹-۲۶۸ و ۴۷۶-۴۵۹) در شهر جدید یعنی مدینه، قبایل مختلف با دین‌های گوناگون از جمله یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند. در این شهر نیز گفتگو مبنای حرکت و اقدام پیامبر اکرم (ص) بود.

۲. سلطه ناپذیری

اسلام دین برگزیده و برتر است که هیچ سلطه‌ای را نمی‌پذیرد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱، ۱۸۵). قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خدا هرگز اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مسلمانان داشته باشند» (نساء/ ۱۴۱). قرآن در آیه ۱۴۴ همین سوره مؤمنان را نهی می‌کند از اینکه به ولایت و سرپرستی کفار بپیوندند و ولایت مؤمنان را ترک گویند. در آیه بعد نیز مسئله را تعلیل می‌کند و پذیرش ولایت کفار و ترک ولایت مؤمنان را نفاق می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۹/۵).

برخی بر این باورند که «سبیل» نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و شامل هرگونه راه سلطه و نفوذ می‌شود و تنها نفی حجت منظور نیست. بنابراین، نفی سبیل عام است و مسیر هرگونه سلطه و راه غیر مسلمان بر مسلمانان را می‌بندد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/۴۶۶). علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌نویسد:

«احتمال دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی کفار نه در دنیا بر مسلمانان مسلط می‌شوند و نه در آخرت. مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند، مادامی که به لوازم ایمان ملتزم باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۱۱۷).

همین معنا از کلام سیدقطب نیز استفاده می‌شود (شاذلی، ۱۴۲۵: ۷۸۲/۲).

علامه فضل‌الله می‌گوید: ما از این آیه موضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان را در برابر کفار به دست می‌آوریم که نباید اجازه سیطره کفار داده شود. مقتضای عملی آیه این است: به گونه‌ای عمل کنند که کفار راهی بر آنان، سرزمین و اموالشان پیدا نکنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۱۴/۷).

از آیاتی که دوستی با کافران را تحریم کرده (نساء: ۱۴۴؛ آل عمران: ۱۱۸)، بر می‌آید که خداوند متعال تشریعاً راه هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان را بسته و هرگونه روابطی منجر به سلطه کفار را در شریعت ممنوع کرده است؛ زیرا نفی سلطه، ناظر به سلطه فیزیکی و تکوینی نیست؛ چون نفی سلطه فیزیکی و تکوینی به همت و تلاش مسلمانان و تا حدودی شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد. پس مراد از آن نفی سلطه تشریعی و قانونی کفار است یعنی شریعت اسلامی و قرآن هیچ راه سلطه‌ای را برای کفار علیه مسلمانان باز نکرده است و روابط منجر به سلطه کفار حرام و ممنوع است.

۳. دفاع از ستم‌دیدگان

ظلم و ستم امری نکوهیده و مخالف فطرت انسانی و بشری است؛ به گونه‌ای که انسان به صورت طبیعی در برابر هر تجاوز و یا احساس آن واکنش نشان داده و دفاع می‌کند. در دین اسلام نیز همواره به جهاد و مبارزه علیه ظلم و ستم دعوت شده است. قرآن نیز آن را امری طبیعی دانسته و در آیاتی چون ۲۴۶ و ۲۵۱ سوره بقره و آیه ۴۰ سوره حج به آن اشاره کرده است.

قرآن کریم در بیان تشریع حکم دفاع در آیات فوق جلوگیری از فساد، دفع ظلم و ستم از شخص و جامعه را ذکر می‌کند؛ گرچه از نگاه قرآن فقط دفاع از خود و جامعه مطرح نیست، بلکه در فلسفه تشریع دفاع از مظلومان نیز مطرح گردیده است.

با ایده «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً»، در عصر جاهلی تنها دفاع از خود و افراد قبیله مطرح بود تا جایی که در سایه عصیت قومی و خویشاوندی توجه به مشکلات غیرخود و افراد قبیله، برای کسی معنا نداشت.

«عصیت عبارت است از احساسی که فرد را به یاری خویشاوندان پدری‌اش دعوت می‌کند. او را بر ضد کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند بسیج می‌کند، چه ظالم باشند و چه مظلوم» (ابن منظور،

۱۴۰۴: ۱/ ۶۰۷؛ جوادعلی، ۱۹۷۶: ۴/ ۳۹۲).

از نظر عصیت و برادری قبیله‌ای شایسته نبود که از برادرش بپرسد برای چه در آن مهلکه افتاده است. بلکه باید ندای یاری‌خواهی او را جواب می‌داد چه تجاوزکار باشد و چه مورد تجاوز واقع شده باشد (جوادعلی، همان: ۳۹۳).

در پرتو تعالیم قرآنی اسلام به مبارزه با عصیت جاهلی برخاست آن را تبدیل به حمایت از دین، جهاد در راه خدا و تلاش در جهت دفع ظلم و یاری مظلوم بر اساس موازین الهی نمود. همان‌گونه که برخلاف رویه اعراب جاهلی، حلف الفضول که پیامبر (ص) از مؤسسان آن قبل از بعثت بود به عنوان تنها پیمانی که برای حمایت از مظلوم بدون توجه به اینکه از قوم و قبیله حمایت‌کننده باشد تدوین گردیده بود (طایی، ۲۰۰۱: ۱/ ۲۶).

قرآن به پیروان خویش می‌فرماید: برای شما چه سودی دارد که در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که ناتوان شمرده شده‌اند و مورد ستم کفرپیشگان قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خودت برای ما سرپرستی بگمار و از نزد خویش برای ما یآوری مقرر دار (نساء/ ۷۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

اسلام هر چند هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته و لکن همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده و بر هر مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانانش که سبب ایمان بین او و آنان برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندان در صورتی که مسلمان باشند، فداکاری نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/ ۴۲۰).

علامه فضل‌الله نیز تشریح جهاد را برای اقامه عدل در روی زمین و رفع ظلم از هر انسان و ایجاد امنیت برای زندگی افراد در سایه حکم خدا بیان می‌دارد. (فضل‌الله، همان: ۷/ ۲۵۴).

در نهایت مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین المللی قرآنی به شمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۰۷-۳۰۱).

۴. نفی برتری طلبی

اسلام تلاش می کند تا با وحدت اندیشه و نظر در میان همه انسان ها زمینه هم گرایی را پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه گرایی، نژادپرستی و تبعیض طلبی را نفی می کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می دهد که همه انسان ها برابر و برادرند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان ها را آموزش می دهد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

نفی هرگونه سلطه طلبی و خود کامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و فرودست و برده ساختن انسان ها در سطح جهان و همه جوامع انسانی از اصول گسترش اسلام در سطح جهان است. می توان گفت گسترش عدل در روابط میان افراد، نژادها و گروه ها از اصول بنیادین اسلام است. اصول عدالت در اسلام جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله های ساختگی دست زمام داران و منافع طلبان را به رسمیت نمی شناسد و این عدالت در همه سطوح هم در روابط فردی و گروهی و روابط بین الملل گسترش دارد (همان: ۲۷۱). اگرچه عدالت در فقه روابط بین الملل، پس از صلح قابل طرح می باشد اما ارتباط تنگاتنگی میان این دو وجود دارد. به عبارت دیگر به دلیل آن که صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می یابد، اسلام هم به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین میان استقرار صلح و عدالت نوعی تلازم و رابطه دوسویه دارد (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

مکتب اسلام به غریزه «برتری طلبی» اشاره دارد که باعث بر هم خوردن نظم و امنیت بین المللی می شود. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین الملل می باشد و از آن جایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین الملل می شود به دنبال این موضوع بنیادی می باشد که روابط بین الملل باید به گونه ای سامان دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد.

قرآن کریم برای زدن ریشه نژادپرستی و برتری طلبی و زدودن آسیب های اجتماعی آن که ریشه در برتری جویی های قومی و نژادی دارد جهت تربیت پیروان خود راهبردهایی ارائه داده که به نمونه های آن اشاره می شود:

الف. برابری انسان ها در مقام ذاتی؛ انسان در برابر خداوند دارای دو مقام و جایگاه است: یکی مقام انسان ها در جریان تکوین و آفرینش و دیگری مقام انسان ها در سیر رشد از نقص به سوی کمال.

در مقام خلقت و آفرینش طبق بیان آیات و روایات بین نوع آدمی، سیاه و سفید، عرب و عجم، زن و مرد، فرقی وجود ندارد و تمام انسان ها دارای مقامی شریف و بلند مرتبه اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ همان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقواست و گرامی‌ترین شما با تقواترین شماست (حجرات/ ۱۳). در این آیه خداوند تصویری شفاف از خلقت انسان‌ها و همچنین راز تفاوت آنها و معیار ارزش‌گذاری در اسلام را بیان می‌کند و همه مردم را مخاطب قرار داده و می‌گوید: همه شما را از زن و مردی آفریدیم، انسان اگر اندیشمند باشد همین که بداند خدای یکتا خالق همه انسان‌ها است دیگر در پی دلایل برتری بر نخواهد آمد. آیه مطلق تفاضل به طبقات و سفیدپوستی و سیاه‌پوستی و عربیت و عجمیت و فقیر بودن و بردگی و مولایی و مرد و زنی را نفی می‌کند و می‌گوید اگر ما شما را به صورت شعبه شعبه و قبیله‌های مختلف قرار دادیم نه برای آن بود که طائفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشته باشد، بلکه صرفاً برای این بود که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماع و معاملات تان بهتر انجام بگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۸۸ و امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۹۱/۱۰). چنان‌که در آیات دیگر (نساء/ ۱؛ اعراف: ۱۸۹) نیز خلقت یکسان انسان‌ها را بیان می‌کند.

آیه راز تفاوت‌ها را شناخت بهتر افراد و گروه‌ها بیان می‌دارد، نه اینکه این تفاوت‌های ظاهری دلیل برتری گروهی بر دیگران باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه چنین می‌نویسد:

آیه فخر فروشی به نسب را نفی می‌کند. معنای آیه این است که ما شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم و فرقی میان سفید و سیاه، عرب و عجم نگذاشته ایم. قرار دادن شما و گروه‌های بزرگ و کوچک (ملت، قوم و غیره) برای فضیلت برخی بر برخی دیگر نیست، بلکه برای شناخت یکدیگر است تا بدین طریق امور اجتماعی شکل گرفته و روابط و تعاملات شما استوار گردد که اگر افراد قادر به شناخت یکدیگر نباشند پیوندهای اجتماعی گسیخته و بشریت رو به زوال می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۶/۱۸؛ فضل‌الله، همان: ۱۶۰/۲۱).

سید قطب نیز می‌نویسد: این اختلاف‌ها برای شناخت و تعامل و همکاری اجتماعی است... در سایه این دیدگاه با تمام عصبیت‌های جاهلی با تمام صور و اشکالش مبارزه گردید. تا نظام انسانی تحت پرچم خدا قرار بگیرند نه پرچم وطن، قوم، جنس و...؛ زیرا تمام اینها به وسیله اسلام ملغی شد (شاذلی، همان: ۶/۳۳۴۸).

البته از آنچه در موارد بالا ذکر شد، از آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء: ۷۰) و همچنین سایر آیات، روشن می‌شود که تمامی انسان‌ها علاوه بر داشتن مقام رفیع در نزد خداوند، یکسان هم هستند.

علامه طباطبائی در تفسیر گران سنگ المیزان در ذیل آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» می‌گوید: مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بنابر این، این آیه مشرکان، کفار و فاسقان را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۵۶).

ب. مقام اکتسابی و معنوی؛ مقام انسان‌ها در برابر خداوند متعال، در سیر رشد از نقص به کمال: تا این جا روشن که انسان‌ها در مقام تکوین یکسانند. اما در مقام رشد و تکامل و کسب درجات عالی مسلماً انسان‌ها نسبت به تلاش‌ها و سعی‌شان دارای درجاتی متفاوت‌اند. در این قسمت همان گونه که خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ملاک ارزشمندی هر کس تقوا است. طبق این معیار؛ انسان‌ها در برابر خداوند یکسان نیستند و به تناسب بهره‌ای که از تقوا دارند رتبه‌بندی می‌شوند. در این راستا تفاوت انسان‌ها در برخورداری از محبت خداوند و به میزان قرب آنها به خدا باز می‌گردد؛ نه رنگ، نژاد، قوم، زبان و...، بلکه هرکسی ایمان، عمل صالح و معرفت را کسب کند، انسانی کامل؛ و هر که شرک، گناه و نفاق را کسب کند انسانی ناقص است. بدین ترتیب امامان و پیامبران در اعلی درجه قرب به حضرت حق قرار دارند، و انسان‌های پست و نادان در اسفل سافلین نقص و کاستی.

با این حساب، از نظر نژادپرستان ملاک ارزش انسان‌ها رنگ، قوم، نژاد و... بوده و اسلام و قرآن کریم ارزش‌گذاری را بر معیارهای حقیقی و راستین بنا نهاده و ملاک برتری را تقوا می‌داند که در پرتو تلاش انسان در جهت خصلت‌های انسانی، تزکیه و کمالات اخلاقی محقق خواهد شد؛ زیرا شأن

نزول این آیه درباره الغای تبعیض های قومی و برتری نژادی بوده است و ویژگی های نفسانی بدست آمده در سایه تزکیه را معیار ارزش واقعی انسان می داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲/۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۳/۹).

۵. حفظ عزت اسلامی

عزت اسلامی یعنی اینکه اسلام قاهر باشد و نه مقهور، غالب باشد و شکست ناپذیر. عزت در روابط خارجی دولت اسلامی علو و برتری تعالیم اسلامی و بالتبع برتری جوامع اسلامی را می رساند. آیات دال بر عزت مومنان و مسلمانان و همچنین حدیث مشهور اعتلا «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» به این مهم اشاره دارند (نساء/ ۱۳۹ و منافقون: ۸).

عزت اسلامی در روابط بین الملل به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام نظر دارد زیرا خداوند آن را به عنوان کامل ترین و برترین دین معرفی کرده و بر عدم مقبولیت دیگر دین ها تصریح دارد: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ ۱۹). «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) بنابراین، روابط خارجی، دولت اسلامی باید به گونه ای عیار شود که این مهم آسیب نبیند و زیر سوال نرود. قرآن کریم کسانی را که عزت و شوکت خود را در اتکای به کافران و دولت های غیر اسلامی جستجو می کنند وعده عذاب و مجازات سخت و دردناک داده می فرماید: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا يَسْتَعُونَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ منافقان را به عذابی سخت بشارت ده، همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزت ها از آن خداست؟! (نساء/ ۱۳۹).

علامه طباطبایی در این مورد می فرماید:

دوست گرفتن کافران و نگرفتن مؤمنین بی ارتباط با علاقه قلبی با آنان نیست حتما دوستدار آنان علاقه قلبی به آنان دارد و چگونه ممکن است قلبی که این چنین شیفته دشمنان خدا است محبت خدا را در خود جای دهد ... و از لوازم دوستی این است که مؤمن در برابر این کفار ذلیل گردد و کفار

برمؤمنین سلطه پیدا نموده، آنان را مایه عزت خود قرار دهند و بکوشند که بر آنان آقایی کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵/۶۲۵).

سید قطب در این مورد می نویسد:

تنها راه رسیدن به عزت حقیقی اطاعت حق است نه پیروی از هواهای نفسانی و باطل؛ منافقانی که به دستورات قرآن عمل نمی کنند باید در ذلت و حقارت سلطه کفار به سر برند (سید قطب، ۱۸۹). این گونه رفتارها تنها در سایه تربیت اسلامی و نهادینه کردن آموزه های دینی امکان پذیر است؛ زیرا کسانی که با اصول اسلامی بیگانه و از اعتقادات دینی بی بهره باشند لاجرم روزی در رفتارهای سیاست ملی و بین المللی گرفتار تصمیم های نامشروع و ناروا خواهند شد.

۶. تسامح ناپذیری اصول

هرچند قرآن کریم و اسلام در حوزه روابط بین الملل، ارتباط و همکاری مسلمانان با دیگر ملل را پذیرفته، اما در عین حال قرآن کریم پیروانش را به گونه ای تربیت کرده که از اصول خویش با دیگر ملل به هیچ وجه عبور نکنند و در ارتباط با دیگر ملل، در اصول مانند توحید، نبوت و ... هیچ گونه اجازه مسامحه ای را ندارند.

در حالی است که در منطق سیاسی متعارف گذشته و امروزی، حتی اصولی ترین مباحث اعتقادی نیز قابل گفت و گو بوده و چه بسا از آن عبور می کنند. شأن نزول سوره کافرون منطق رایج حوزه سیاست انسانی را از قول امام صادق (ع) بیان می کند:

مشرکان نزد پیامبر (ص) آمده و به حضرت پیشنهاد کردند که ما یک سال خدای تو را می پرستیم و شما نیز یک سال بت های ما را پرستید و سپس سال بعد ما خدا را پرستیم و همچنین ... (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۴۴۵).

آن ها فکر کردند پیامبر اسلام همانند دیگر بازیگران عرصه سیاست در تمامی موارد اهل معامله است. طبق منطق سیاست بشری پیشنهاد مشرکان قابل تحلیل و بررسی است اما آیا پیامبر اسلام مطابق معیار و عرف سیاسی بشر حرکت می کند و آن را می پذیرد؟ آیا پیامبر اجازه چنین تصمیمی را دارد؟

علامه طباطبایی در تفسیر سوره کافرون می‌نویسد: در این سوره رسول خدا دستور می‌دهد به اینکه برائت خویش از کیش و ثنیت را آشکارا اظهار کرده و به آنان خبر دهد که مسلمانان پذیرای کیش آنان نیستند ... پس کفار باید تا ابد از سازشکاری و مدهانه رسول خدا (ص) مأیوس گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۳/۲۰)

علامه فضل‌الله نیز می‌نویسد: می‌توان از این آیات در امور کلی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین استفاده کرد که در امور کلی که مرتبط با خط مستقیم و هدف نهایی است، جایی برای کوتاه آمدن نیست ولی در امور فنی و جزئی می‌توان در تعامل با دیگران کوتاه آمد (فضل‌الله، همان: ۴۵۹/۲۴).

در سوره قلم آیات ۸ و ۹ نیز به پیامبر (ص) می‌فرماید: «ای پیامبر از تکذیب‌کنندگان پیروی مکن. آنان دوست دارند که تو در کار دین خود کوتاهی کنی و اندکی به آیین آنها گرایش پیدا کنی در این صورت آنها هم در دین خود مسامحه کنند و به دین تو اندکی گرایش نشان دهند».

علامه طباطبایی در تفسیر آیات فوق می‌نویسد: معنای جمله این است: حال که تکذیب‌گران مفتون و گمراهند، پس با ایشان به هیچ وجه نه زبانی و نه عملی موافقت نکن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۷۱). احکام اسلامی متشکل از دو بخش ثابت و متغیر است: ثوابت آن ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در طول زمان بقا و ماندگاری دارد، اما جنبه متغیر آن از عرف و ضرورت‌های زمانه تأثیر می‌گیرد. بخش متغیر سیاست خارجی به این جنبه برمی‌گردد، چرا که در شرایط و مقتضیات زمانه تغییر مشی می‌دهد؛ بنابراین اندیشه دینی در مورد مسائل سیاسی و مدیریت اجتماعی در حیطه طرح کلیات و اصول محدود می‌گردد.

۷. پای‌بندی به پیمان‌های سیاسی

وفای به عهد و پیمان یکی از دستورهای موکد اسلام است و نقض آن را تا زمانی که طرف قرارداد نکرده امری حرام می‌شمارد آیات بسیاری به آن توصیه کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ و به عهد خود وفا کنید که از عهد‌ها نیز بازخواست خواهید شد (اسراء/ ۳۴). «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷). وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بسته شده با دیگر جوامع، با دیده احترام بنگرد و التزام و پای‌بندی خویش به آن را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسوولیت عنوان می‌کنند؛ همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند (نادیه، ۱۹۹۶م: ۱۰۳/۶).

از نظر تطبیق این اصل و همچنین حوزه شمول و ابعاد آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. آیا وجوب وفای به عهد کلیه عهد‌ها، اعم از پیمان‌های مکتوب و شفاهی را شامل می‌گردد یا اختصاص به پیمان‌های رسمی و مکتوب دارد؟ برخی از مفسران با استناد به مطلق بودن «عهد» پیمان شفاهی و مکتوب را شامل آن می‌دانند. بعضی با ادعای عموم لفظ «عهد»، آن را شامل کلیه تعهدات می‌دانند و می‌گویند: این حکم از نظر حوزه شمول به معاهدات میان مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه مربوط به تمام افراد و کلیه پیمان‌ها می‌گردد، البته با رعایت احکام الهی؛ بنابراین لفظ عهد، عام و شامل کلیه عقود و پیمانی است که مطابق دیانت در مسائل اقتصادی (بیع) و اجتماعی و سیاسی منعقد گردیده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۱، ۱۶۹ و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۹/۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده هم شامل عهد‌های فردی و بین دو نفری است، و هم شامل عهد‌های اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهد‌های اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهد‌های فردی است، برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلائی عمومی‌تر است (طباطبایی، همان).

از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می‌شود:

۱. اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت.

۲. جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت.

۳. وقتی قرارداد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن که طرف مقابل آن را نقض کند و به غدر و خدعه روی آورد (نادیه، ۱۹۹۶م: ۹۶/۶).

چنان که اشاره شد، بیشتر مفسران، با استناد به اطلاق یا عموم لفظ عهود و عقود آن را شامل کلیه مواثیق و پیمان‌های کتبی و شفاهی اعم از پیمان‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی می‌دانند؛ بنابراین مقصود از «اوفوا بالعهد» و «اوفوا بالعقد» کلیه عقود و پیمان‌هایی است که مردم یا برای برقراری صلح یا مسائل مالی و بیع و شرا و اجاره و غیره با طرف مقابل می‌بندند (الطریقی، ۱۴۱۴ق/ ۴۸).

در سیره عملی رهبران معصوم به خصوص پیامبر اسلام (ص) نیز این اصل در چارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیر مسلمانان قرار می‌گیرد. احادیث متواتری از رسول اکرم در این زمینه وجود دارد که حضرت مسلمانان را از لزوم پای‌بندی به پیمان‌ها و حرمت نقض پیمان آگاه می‌سازد. سیره عملی حضرت نیز به خوبی این مطلب را تأکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند باز می‌گرداند (ابن هشام، ۱۹۷۸م: ۳/ ۲۰۴). امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آن چنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند، امام می‌فرماید:

اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند؛ بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار، هرگز نباید در تنگناها، که تو را به پیمان شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست راهبردی و درازمدت است که نقض آن مجاز نیست مگر اینکه طرف معاهده تخلف کرده و نقض پیمان کند. در نتیجه از مجموع آیات

چنین اصطیاد می شود هنگامی که مسلمانان یا حکومت اسلامی با دولت یا غیر مسلمانان، با رعایت ضوابط شرعی، معاهداتی را امضا کردند یا با بنگاه‌های اقتصادی و خدماتی و نهادهای نظامی آن‌ها قراردادهای را بستند، به هیچ وجه نقض آن معاهدات جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع واجب است مگر اینکه طرف قرارداد نقض معاهده نماید (منتظری، ۱۳۷۴: ۲۵۸/۵).

ازاین‌رو، لازم است که دولتمردان اسلامی به گونه‌ای بار آیند که همواره نسبت به آموزه‌های دینی و اعتقادی اسلام شناخت کامل داشته باشند و در هر شرایطی عامل به احکام اسلامی باشند و از قوانین آن عبور نکنند.

۸. ایجاد قدرت بازدارندگی

تأکید اسلام بر صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز و رعایت اصول و قواعد اخلاقی به گونه‌ای است که ممکن است آن را آرمانگرایانه جلوه کند؛ زیرا نابرابری‌ها، تضادها، تعارض‌های منافع و تصمیم‌گیری‌ها بر معیار آن تا حدودی جهان را به نزاع، جنگ و تنش سمت و سوم دهد که نمی‌شود این واقعیت را نادیده انگاشت و بدور از آن تصمیم‌گیری کرد. تاریخ بشر این مهم را به خوبی نشان داده که انسان‌ها در صورت منافع دست به تطمیع، توطئه و ایجاد نفاق، حيله و جنگ خواهد زد. بنابراین، قرآن کریم به هدف ایجاد بازدارندگی و توازن قوا دستور تجهیز قوا داده تا با ترساندن دشمن و سوسه حمله به لشکر و سرزمین‌های اسلامی را بخشکاند و از مقابله با مسلمانان ناامید شود.

چنانچه آیه کریمه می‌ماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد (انفال: ۶۰).

این مسئله صرفاً جنبه تدافعی دارد و تا در سایه عدالت با ایجاد توازن قدرت با تمام توان از تمامیت کشور اسلامی دفاع و دشمن سر جایش نشانده شود و سرزمین‌های اسلامی مورد طمع و تاخت و تازه زیاده خواهان قرار نگیرند. افزون بر اینکه امروزه حفظ آمادگی نظامی بر اساس آخرین دستاوردهای

نظامی و اطلاعاتی و تصمیم‌گیری بر مبنای آن امر عقلانی و مرسوم به شمار می‌رود. با توجه به این مهم لازم است فرد مسلمان ضمن احترام به قوانین بین‌المللی، از اصول خود تجاوز نکند و همیشه برای خدمت به همکیشان و نیز یاری رساندن به ابنای بشر در پرتو مهرورزی اسلامی آماده باشد.

نتیجه‌گیری

تاریخ جزیره العرب نشان می‌دهد که این سرزمین قبل از طلوع نجات‌بخش اسلام فاقد حاکمیت نظام‌مند بوده و سایه شوم خشونت و نژادپرستی سراسر آن را فراگرفته و جهل و نادانی بر آن حکومت می‌کرد. با پیدایش اسلام و نزول قرآن، اساس تشکیل یک نظام حکومتی متشکل و منسجم بر محور یکتاپرستی و زعامت پیامبر اکرم بنیاد نهاده شد و در پرتو تعالیم اسلام و راهنمایی‌های هدایت‌گرانه قرآن، رهبران دلسوز و مهربان تربیت شدند و با بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی، توجه به امور معنوی جامعه و همراه کردن مردم در تصمیم‌سازی، خشونت و خودمحوری از بین رفت و تمدن نوینی در تاریخ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بشر پا به عرصه وجود نهاد. تمدنی که زندگی مسالمت‌آمیز با ملت‌های دیگر را پی‌ریزی کرد و حکومت متمدن، فرهنگ‌ساز و الگو را بنیاد نهاد و مسیر تعاملات انسانی را به کلی تغییر داد.

از این‌رو، بر اساس تعالیم حیات‌بخش قرآن کریم مسلمان‌ها در ارتباط و تعامل با کفار باید از موضع برتر یا برابر برخوردار باشند. امروزه در اثر زمین ماندن پاره از تعالیم قرآنی و آموزه‌های اسلامی مبنی بر عدم سپردن سرنوشت خود به دست کفار، شاهد استیلاي نظام سلطه بر مقدرات مسلمانان هستیم. بنابراین، در پرتو دستورهای تربیتی و هدایت‌گرانه قرآن، تعصب جاهلی رنگ باخت و همدلی و اخوت جان‌گرفت و مسلمان‌ها به گونه‌ی تربیت شدند که نه به کسی ظلم کنند و نه زیر بار ظلم بروند و در برابر استضعاف بایستند و داد مظلومان را از ستم‌پیشگان بگیرند.

سفارش قرآن به زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر ملل و مجاز دانستن روابط آن‌ها، هرگز به معنای عبور از اصول ثابت نیست و لذا مسلمان‌ها را در تعامل با دیگر ملل و ادیان، به چشم‌پوشی از اصول مجاز ندانسته است، بلکه اساس قرآن، تعامل و روابط با ملل دیگر بر اساس احترام متقابل و عدم سازش با باطل می‌باشد. از این‌رو سفارش قرآن به پیامبر (ص) و مسلمانان عدم کمترین انعطاف در برابر

پیشنهادهای انحرافی غیر مسلمان‌هاست.

چیزی که در تمام اعصار به خصوص عصر کنونی باید اساس کار رهبران و حاکمان جوامع اسلامی قرار بگیرد تا با دستیابی به عزت اسلامی از این رهگذر، اسباب ناامیدی دشمنان فراهم گردد. با عنایت به تعالیم قرآن کریم در حوزه روابط بین الملل نظیر توحید، پرهیز از روحیه ستیزه‌جویانه و استکباری، صلح، عدل و انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، نگاه واحد اسلام به تمامی افراد بشر، اهتمام به اصول همزیستی و تفاهم، موازین اخلاقی، ارتباطی، تحقق‌رهای و مشروعیت و مقبولیت آن بر اساس وظایف و تکالیف انسانی و اجتماعی و تحقق نظامی عاری از سلطه، سرکوب، بی‌عدالتی با عنایت به مسئولیت انسانی در مقابل مصالح بشری، شاهد استقبال روزافزون از عقاید و نظریات اسلام در این حوزه می‌باشیم. همین مسئله وجه تمایز نظریه اسلامی روابط بین الملل با سایر نظریه‌های موجود در روابط بین الملل را مشخص می‌کند؛ آموزه‌های قرآنی با نوید نظم نوین مبتنی بر اخلاق و برقراری رابطه جدید میان انسان و جهان نظم موجود (حکومت اقلیت بر اکثریت) را به چالش می‌کشد و به روابط بین الملل و جهان سیاست رنگ دینی می‌دهد و موجب رهایی انسان از ساختارهایی سلطه‌جویانه تأمین‌کننده منافع تعداد معدود و محدودی از کشورهای قدرتمند، می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- ابن هشام، السیره النبویه، مکتبه الکلیات الذهبی، القاهرة، ۱۹۷۸م.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، یس، قم، ۱۳۶۳.
- امام خمینی؛ صحیفه امام؛ نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶.
- جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- سیمبر و قربانی شیخ نشین، ارسلان، اسلام گرایی در نظام بین الملل ره یافتها و رویکردها، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۸۹.
- شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- طایی، نجاح، السیره النبویه، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- الطریق، عبدالله بن ابراهیم بن علی، الاستغاثه بغير المسلمين فی الفقه الاسلامی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

- عبداللہی، مهدی، ولایت و زعامت از دیدگاه علامہ طباطبائی، مجلہ پیام، شماره ۱۱۲، قم، پژوهشگاہ علوم اسلامی امام صادق (ع)، پاییز ۱۳۹۱.
- فضل اللہ، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، اول، ناصر خسرو، تہران، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمہ فخر داعی گیلانی، تہران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، ترجمہ رسولی محلاتی، تہران، اسلامیہ، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تہران، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۱.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقہی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایہ الفقیہ)، نشر تفکر، ۱۳۷۴.
- میراحمدی، منصور، گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی، مجموعہ مقالات اسلام و روابط بین الملل «چارچوبہای نظری، موضوعی و تحلیلی»، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۸۹.
- نادیہ محمود مصطفی، المدخل المنہاجیہ فی العلاقات الدولیہ فی الاسلام، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶م.

